

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ثمرات مترتب بر بحث معانی حرفی

آخرین بحث در معانی حرفی، ثمرات این بحث است که در بیشتر کلمات دو ثمره و در برخی سه ثمره برای آن ذکر شده است:

ثمره اول: تمسک به اطلاق و تقييد در حروف و ملحقات آن مانند هیئات: طبق مبنای کسانی مانند مرحوم آخوند(ره) گفتیم موضوع له در حروف و هیئات عام است می توانیم بگوئیم: این هیئت قابلیت برای اطلاق و تقييد دارد؛ به این بیان که موضوع له عام و دارای شمول و اطلاق است.

در نتیجه می توان در آنها به اصالة الاطلاق تمسک نمود؛ مثلاً بگوئیم این امکان از لحاظ ثبوتی وجود دارد که مولا در یک جمله شرطیه، شرطی را شرط و قید برای هیئت مانند صیغه افعَل قرار بدهد.

مثلاً در باب حج شارع می فرماید: «إِذَا اسْتَطَعْتَ فَحُجَّ». «حُجَّ» صیغه امر و از هیئات و ملحق به حروف است و معنای عام دارد. در این مثال از لحاظ ثبوتی مشکلی ندارد که مولا این قید را برای این وجوب قرار داده و بگوید استطاعت شرط وجوب است.

اما طبق مبنای مشهور که موضوع له هیئات و حروف را خاص می دانند، خاص و جزئی از آنجا که قابل صدق بر کثیرین نیست، قابلیت اطلاق و تقييد ندارد؛ در نتیجه «إِذَا اسْتَطَعْتَ» نمی تواند شرط و قید برای این هیئت باشد، بلکه شرط برای ماده یعنی خود حج خواهد بود.

به بیان دیگر طبق مبنای مرحوم آخوند(ره) و کسانی که موضوع له را عام می دانند مسئله به باب مفهوم شرط می رود و این شرط برای خود حکم است؛ یعنی انتفاء مشروط به انتفاء شرط مطرح است.

اما طبق مبنای مشهور این شرط، شرط برای ماده است و مسئله به باب مفهوم وصف می رود و معنای جمله، «الحجَّ للمكلف المستطیع» خواهد بود؛ یعنی وجوب مقید به استطاعت نیست و استطاعت قید برای واجب است.

ثمره دوم: اطلاق و عدم اطلاق ادات شرط در مفهوم شرط: برای اثبات این ثمره اولاً باید ادات شرط را ملحق به حروف نمائیم و ثانیاً برای پذیرفتن مفهوم در شرط، این امر را اثبات نمائیم که اطلاق ادات شرط دلالت بر علیت منحصره دارد؛ مثلاً در «إِنْ جَاءَ زَيْدٌ فَأَكْرَمَهُ» باید اثبات شود که علت منحصره وجوب اکرام، مجبئ زید است و برای اثبات این علیت، باید اطلاق را در ادات شرط اثبات نموده و بگوئیم ادات شرط اطلاق دارند، یعنی مجبئ زید علت برای وجوب اکرام است، خواه زید عالم باشد یا

نباشد، خواه پولدار باشد یا نباشد و...

اما اگر بگوئیم موضوع له ادات شرط خاص و جزئی است، اطلاقی برای آن متصور نیست و نمی‌توانیم علیت منحصره را از این راه اثبات نمائیم.

به بیان دیگر، معانی حرفیه ملحوظ به لحاظ آلی می‌باشند؛ در حالی‌که اگر بخواهیم اطلاقی را در یک معنا یا تقییدی را در یک لفظ تصور نمائیم، باید معنای آن ملحوظ به لحاظ استقلالی باشد.

پس اگر در مورد ادات شرط بگوئیم موضوع له جزئی دارند و لحاظ آلی به آن‌ها تعلق پیدا می‌کند، اطلاق و تقیید در آن معنا ندارد.

اما اگر بگوئیم موضوع له آن‌ها کلی است، ملحوظ به لحاظ استقلالی خواهند شد و در نتیجه می‌توان معنای مطلق یا مقید برایشان در نظر بگیریم.

کلام مرحوم شهید صدر (ره) در بیان ثمره

مرحوم شهید صدر (ره) در بیان ثمره می‌فرماید: در مقابل قول مشهور که به جزئی بودن موضوع له قائل هستند، دو مانع وجود دارد که این موانع طبق قول به عموم موضوع له وجود ندارد:

الف- جزئیت: اگر موضوع له خاص باشد، خاص جزئی واقعی است و جزئی واقعی قابلیت برای تقیید ندارد. به بیان دیگر خاص جزئی است و جزئی قابل صدق بر کثیرین نیست، پس قابل تقیید نیز نمی‌باشد.

مانند آن‌چه منطقیین می‌گویند «الجزئی لا یكون کاسباً و لا مکتسباً»، اصولیین نیز می‌گویند «الجزئی لا یكون قابلاً للتقیید».

ب- آلیت: اگر موضوع له خاص باشد جزئی، ملحوظ له لحاظ آلی است و هر چه ملحوظ به لحاظ آلی باشد، اطلاق و تقیید در آن معنا ندارد؛ برای این‌که اطلاق و تقیید متوقف بر این است که معنایی ملحوظ به لحاظ استقلالی باشد.

کلام مرحوم اصفهانی (ره) در اشکال بر ثمره

مرحوم اصفهانی، مرحوم شهید صدر و مرحوم محقق عراقی (اعلی الله مقامهم) بر این ثمره اشکال دارند و به صورت عمده دنبال اثبات این مطلب هستند که ملازمه بین جزئی بودن و عدم صدق بر کثیرین و عدم قابلیت تقیید را نفی نمایند.

مرحوم اصفهانی (ره) نیز مانند مشهور قائل به خاص بودن موضوع له حروف بوده و می‌فرماید: اثبات نمودیم که حقیقت معنای حرفی وجود رابط و نسبت‌های متقوم به طرفین است.

هر چند واضع در باب حروف و هیئات عنوان اجمالی را در نظر می‌گیرد و قدر جامع عنوانی داریم، اما آن عنوان، قدر جامع ذاتی بین این نسب نیست؛ برای این‌که هر نسبتی متقوم به طرفین است و از آن‌جا که اطراف مختلف هستند، زمانی‌که تغییر کنند، نسبت نیز تغییر می‌کند.

پس از یک طرف نسبت‌ها خاص و متقوم به دو طرف هستند، اما از طرف دیگر خاص بودن به این معنا نیست که جزئی غیر قابل تقیید باشد؛ یعنی می‌تواند با شرط یا بدون شرط بیاید.

مثلاً زمانی که مولا به عبد می‌گوید: «صلّ» یک صلاة و یک مخاطب داریم و هیئت «صلّ» دلالت بر نسبت بین صلاة و مخاطب دارد و این نسبت قابلیت دارد که همراه آن شرطی ذکر شود یا خیر؟! مثلاً مولا بگوید «صلّ عند الزوال».

به تعبیر مرحوم محقق اصفهانی(ره)، حقیقت نسبت کلی، صدق بر کثیرین نیست بلکه صدق و حمل، شأن معانی استقلالی است. همان‌گونه که حقیقت جزئی نیز عدم صدق بر کثیرین نیست؛ در نتیجه حد وسطی در اینجا وجود دارد.

در ادامه می‌فرماید: بلکه یکی از مقولات کلی است و قابلیت عارض شدن وجودات را دارد؛ یعنی می‌گوئیم نسبت بین این دو قابلیت برای وجود دارد و می‌توانست با این شرط و یا بدون این شرط موجود شود. اما آنچه در مورد معانی حرفی اثبات نمودیم، وابسته به دو طرف بودن معانی حرفی است نه این‌که قابلیت عارض شدن وجودات را نداشته باشد.

در مورد مثال «سر من البصرة» یا «سرت من البصرة» می‌فرماید: نسبی که در این جملات وجود دارد هر چند دارای وجودات حقیقیه هستند؛ مثلاً سیر در ظهر یا شب می‌تواند باشد، اما این وجودات حقیقیه نیز جامع ذاتی ندارند برای این‌که لازمه جامع ذاتی، الغاء دو طرف است و اگر دو طرف الغاء شوند، نسبت نیز از بین می‌رود.

در نتیجه ایشان ثمره را منکر شده و می‌فرماید: طبق قول مشهور نیز که موضوع له خاص است، از آن جهت که خاص به معنای جزئی غیر قابل تقیید نیست بلکه در عین این‌که خاص است یعنی متقوم به دو طرف است، اما کلی است و وجودات متعدده را می‌پذیرد، پس اطلاق تقیید در جزئی نیز راه دارد و این مسئله اختصاص به کلی ندارد.^[1]

هر چند مرحوم شهید صدر (ره) به عبارات مرحوم اصفهانی(ره) اشاره‌ای نکرده‌اند اما ایشان اصل مطلب را از مرحوم اصفهانی (ره) گرفته و می‌فرماید: مسئله شرط به عنوان رکن ثالث برای این نسبت است؛ یعنی متداول است که می‌گویند نسبت دو طرف دارد که عبارت از ماده که صلاة و دیگری مخاطب است. مولا با گفتن «صلّ» بین صلاة و مخاطب ایجاد نسبت می‌کند؛ در حالی که مولى علاوه بر این دو طرف از ابتدا می‌توانست طرف سوم را نیز اضافه نموده و مثلاً بین صلاة، زوال شمس و مخاطب ایجاد نسبت نماید.

مرحوم محقق عراقی (ره) مسئله را ساده‌تر مطرح نموده و می‌فرماید: ولو در خاص، اطلاق و تقیید افرادی معنا ندارد اما اطلاق و تقیید احوالی معنا دارد؛ یعنی هر چند زید یک موجود خارجی اما حالات مختلف داشته و اطلاق و تقیید احوالی در آن معنا دارد.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ «و ليس حقيقة النسبة كَلِّيَّة؛ بمعنى الصدق على كثرين، فإنّ الصدق و الحمل شأن المعاني المستقلّة باللاحظ. كما أنها ليست بجزئية بمعنى ما يأبى الصدق على الكثرين. نعم، الكلية بمعنى قبولها لوجودات مقولة فإنّ المقدار الذي ساق إليه البرهان عدم الاستقلال و النفسية من حيث التقوم بالمنتسبين، لا زيادة على ذلك، فالنسبة المتقومّة بالسیر و البصرة يمكن أن يكون لها وجودات حقيقة، و مع ذلك لا جامع ذاتي لها، إذ الجامع الذاتي بإلغاء خصوصية الطرفين لا بإلغاء الوجود الذهني الخارجي – كما لا يخفى على من لاحظ ميزان الكلية و الجزئية في المفاهيم دون الجزئية و التعيّن و التشخص الذي لا يكون إلّا بنفس الوجود.» نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج 1، ص: 58.

